

رنه برتیه، اسرائیل-فلسطین، جهانی سازی و میکروناسیونالیسم‌ها. انتشارات
آکراتی، ۱۹۹۸
[معرفی کتاب؛ متن اصلی (فرانسوی) + ترجمه فارسی و انگلیسی و توضیحات]

POURQUOI LES PAYS ARABES NE SOUTIENNENT PAS LA POPULATION DE GAZA?

Eléments de réponse

René Berthier, Israël-Palestine, Mondialisation et micro-nationalismes. Editions Acratie, 1998

Extraits

“On parla – beaucoup – de ‘l’unité arabe’, qui resta cependant une velléité, car sa réalisation aurait nécessité une lutte révolutionnaire de longue haleine contre l’impérialisme, et les bourgeoisies arabes conservatrices craignaient plus que tout l’irruption des masses sur la scène politique, la mise en œuvre d’une réforme agraire et, pour les monarchies du Golfe, la contestation de la distribution de la rente pétrolière. Une véritable complicité lia les classes dominantes des pays arabes et celles des pays industrialisés, et Israël rendait un fier service aux dirigeants arabes en se présentant comme un ennemi commun à tous les Arabes, ennemi qu’on pouvait montrer du doigt, évitant ainsi de désigner le véritable ennemi, l’impérialisme contre lequel elles ne voulaient pas se mobiliser. Pour cacher leur impuissance, ces élites arabes se livrèrent même contre

Israël à des surenchères nationalistes délirantes qui avaient pour but de masquer les vrais problèmes, les revendications sociales et la lutte des classes dans les pays arabes eux-mêmes. La lutte contre Israël renforça des dictatures militaires dont la seule efficacité militaire était le combat contre leurs propres populations. Il faut ajouter que l'état de guerre permanent permit également d'occulter efficacement les antagonismes sociaux en Israël-même."

(...)

"On entend souvent parler du soutien des 'frères arabes' à la cause palestinienne. Bien rares sont les Palestiniens qui y croient, tout au moins dans les conversations privées. Par 'frères arabes', faut-il entendre les populations des pays arabes? Dans aucun de ces pays les populations n'ont la possibilité de se manifester et d'influer réellement la politique des États. Faut-il entendre les États arabes? Mais ces États sont comme tous les autres, ils sont régis par la raison... d'État. Aucun n'a vraiment intérêt à l'instauration d'un État palestinien. Tous utilisent la cause palestinienne en soutenant ou manipulant les fractions palestiniennes en fonction de leurs intérêts dans les rapports de force locaux. Ainsi Saddam Hussein avait ligoté l'OLP en contribuant à suspendre le dialogue américano-palestinien. Le débarquement sur les plages israéliennes en mai 1990 d'un commando d'Aboul Abbas a été commandité par Bagdad. Cette expédition avait mis fin à la stratégie diplomatique de l'OLP. Ceux qui avaient pensé que Saddam Hussein se faisait le champion de la cause palestinienne auraient pu se rappeler les assassinats, commandités par Bagdad, de leaders palestiniens par le groupe terroriste d'Abou Nidal,

basé en Irak.”

(...)

“On a beaucoup parlé de la cérémonie si émouvante de Washington [Accord de dupes signé le 13 septembre 1993 entre Arafat et Rabin]. On a peu parlé du voyage que Rabin a fait le lendemain en Indonésie, pour signer des contrats très lucratifs. Ce voyage dans un pays musulman aurait été impossible sans la petite cérémonie de la veille. Depuis, le Maroc a accru ses échanges avec Israël. Les États du Golfe n’attendaient qu’un prétexte pour pouvoir enfin commercer avec Israël. L’Arabie saoudite a acheté pour 10 000 dollars de billets pour un dîner du congrès juif américain, le 9 décembre 1993, histoire de montrer sa bonne volonté... Mais le lendemain de la signature des accords, le gouvernement israélien lançait une série de raids dans Gaza et sur la rive Ouest. Des maisons continuaient à être détruites, des terres confisquées. La colonisation continuait, elle s’accroissait même. La réaction des États arabes à une telle politique reste molle. Le 25 janvier 1994 on apprend dans Yediot Ahronot qu’Israël achète 90 % de son pétrole dans les pays arabes, et que l’approvisionnement lui apparaît suffisamment sûr pour annuler les contrats d’achat de pétrole avec le Mexique. Le 8 février 1994 Haaretz rapporte qu’un gros industriel israélien avait déclaré au Wall Street Journal que ‘le commerce entre Israël et les États arabes se monte à 500 millions de dollars par an’, ce qui est une sous-estimation importante car dès 1993 il s’élevait à 1,4 milliard. Il semble même qu’Israël importe et revend du pétrole irakien.”

چرا کشورهای عربی از مردم غزه حمایت نمی‌کنند؟

عناصر پاسخ

رنه برتیه، اسرائیل-فلسطین، جهانی‌سازی و میکروناسیونالیسم‌ها. انتشارات آکراتی، ۱۹۹۸

(گزیده‌هایی از این کتاب که اخیراً توسط نویسنده باز نشر شده)

«بسیار از 'وحدت عربی' سخن گفته شد، اما این مفهوم تنها در حد یک آرزو باقی ماند، زیرا تحقق آن نیازمند مبارزه‌ای انقلابی و طولانی‌مدت علیه امپریالیسم بود، و بورژوازی محافظه‌کار عرب بیش از هر چیز از ورود توده‌ها به صحنه سیاسی، اجرای اصلاحات ارضی و، برای پادشاهی‌های خلیج، به چالش کشیده شدن توزیع رانت نفتی هراس داشت. نوعی همدستی واقعی بین طبقات حاکم کشورهای عربی و کشورهای صنعتی‌شده وجود داشت، و اسرائیل با ارائه خود به عنوان دشمن مشترک همه اعراب، خدمتی بزرگ به رهبران عرب ارائه می‌داد، زیرا این امر به آن‌ها امکان می‌داد تا دشمن واقعی، یعنی امپریالیسم را که نمی‌خواستند علیه آن بسیج شوند، پنهان کنند. برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود، این نخبگان عرب حتی به رقابت‌های ناسیونالیستی افراطی علیه اسرائیل روی آوردند که هدفش پنهان کردن مشکلات واقعی، مطالبات اجتماعی و مبارزه طبقاتی در خود کشورهای عربی بود. مبارزه با اسرائیل، دیکتاتوری‌های نظامی را تقویت کرد که تنها کارایی

نظامی‌شان سرکوب مردم خودشان بود. باید افزود که وضعیت جنگی دائمی همچنین به‌طور مؤثری تناقضات اجتماعی در خود اسرائیل را نیز پنهان می‌کرد.» (...) «اغلب از حمایت 'برادران عرب' از آرمان فلسطین سخن گفته می‌شود. اما فلسطینیانی که به این حرف باور داشته باشند، به‌ویژه در گفت‌وگوهای خصوصی، بسیار کم‌اند. منظور از 'برادران عرب'، مردم کشورهای عربی است؟ در هیچ‌یک از این کشورها، مردم امکان ابراز نظر یا تأثیرگذاری واقعی بر سیاست دولت‌ها را ندارند. منظور دولت‌های عربی است؟ اما این دولت‌ها مانند همه دولت‌های دیگر، بر اساس منطق... منافع دولتی عمل می‌کنند. هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور واقعی به ایجاد یک دولت فلسطینی علاقه‌مند نیستند. همه آن‌ها از آرمان فلسطین استفاده می‌کنند و با حمایت یا دستکاری گروه‌های فلسطینی، بر اساس منافع خود در توازن قوای منطقه‌ای عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، صدام حسین با کمک به توقف گفت‌وگوهای آمریکایی-فلسطینی، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) را به تنگنا انداخت. عملیات فرود کماندوهای ابوالعباس در سواحل اسرائیل در مه ۱۹۹۰ توسط بغداد هدایت شده بود. این عملیات به استراتژی دیپلماتیک ساف پایان داد. کسانی که تصور می‌کردند صدام حسین مدافع آرمان فلسطین است، می‌توانستند ترور رهبران فلسطینی توسط گروه تروریستی ابونضال، مستقر در عراق و تحت حمایت بغداد، را به یاد آورند.» (...) «بسیار از مراسم تأثیرگذار واشنگتن [توافق‌نامه فریبنده امضا شده در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ بین عرفات و رابین] صحبت شد. اما کمتر به سفری که رابین روز بعد به اندونزی برای امضای قراردادهای بسیار سودآور انجام داد، اشاره شد. این سفر به یک کشور مسلمان بدون مراسم روز قبل امکان‌پذیر نبود. از آن زمان، مراکش مبادلات خود با اسرائیل را افزایش داد. کشورهای خلیج [فارس] تنها منتظر بهانه‌ای بودند تا سرانجام بتوانند با اسرائیل تجارت کنند. عربستان سعودی برای نشان دادن حسن نیت خود، در ۹ دسامبر ۱۹۹۳، ۱۰,۰۰۰ دلار بلیط برای یک ضیافت کنگره یهودیان آمریکا خرید. اما روز پس از امضای توافق‌نامه‌ها، دولت اسرائیل مجموعه‌ای از حملات را در غزه و کرانه باختری آغاز کرد. خانه‌ها همچنان تخریب می‌شدند، زمین‌ها مصادره می‌شدند. استعمار ادامه داشت و حتی شدت گرفت. واکنش کشورهای عربی به این سیاست‌ها همچنان ضعیف بود. در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۴، روزنامه یدیعوت آحارونوت گزارش داد که اسرائیل ۹۰

درصد نفت خود را از کشورهای عربی خریداری می‌کند و این تأمین به حدی مطمئن به نظر می‌رسد که قراردادهای خرید نفت از مکزیک را لغو کرده است. در ۸ فوریه ۱۹۹۴، هآرتص گزارش داد که یک صنعتگر بزرگ اسرائیلی به وال استریت ژورنال گفته بود که 'تجارت بین اسرائیل و کشورهای عربی سالانه به ۵۰۰ میلیون دلار می‌رسد'، که این رقم تخمینی پایین است، زیرا در سال ۱۹۹۳ این میزان به ۱.۴ میلیارد دلار رسیده بود. حتی به نظر می‌رسد که اسرائیل نفت عراق را وارد کرده و دوباره می‌فروشد.»

توضیحات مترجم

کتاب *Israël-Palestine, Mondialisation et micro-nationalismes* نوشته رنه برتیه (منتشر شده در سال ۱۹۹۸ توسط انتشارات آکراتی) از دیدگاه آنارشیستی و libertarian (آزادی خواهانه) به بررسی جنگ (conflict) اسرائیل-فلسطین می‌پردازد. اهمیت این کتاب عمدتاً در جنبه‌های زیر است: تحلیل ساختاری و طبقاتی: برتیه این جنگ را به عنوان نمونه‌ای از پویایی‌های جهانی سازی (mondialisation) و میکروناسیونالیسم‌ها (ناسیونالیسم‌های کوچک مقیاس) توصیف می‌کند. او بر نقش خشونت در تشکیل دولت‌ها (با استناد به نظریه‌های میخائیل باکونین) تأکید دارد و نشان می‌دهد چگونه دولت اسرائیل از طریق اخراج و پاکسازی قومی فلسطینی‌ها (که به آن

/می‌گوید) شکل گرفته است. این تحلیل، جنگ اسرائیل _ فلسطین "transfer" را نه تنها یک مسئله محلی، بلکه بخشی از روابط جهانی بین conflict قدرت‌های صنعتی و کشورهای تحت سلطه می‌بیند.

انتقاد از نقش کشورهای عربی و امپریالیسم: برتیه بر عدم حمایت واقعی "برادران عرب" (هم مردم و هم دولت‌ها) از آرمان فلسطین تأکید دارد. او استدلال می‌کند که نخبگان عرب از مسئله فلسطین برای پنهان کردن مشکلات داخلی مانند مبارزه طبقاتی، اصلاحات ارضی و توزیع رانت نفتی استفاده می‌کنند. همچنین، به همدستی پنهان بین کشورهای عربی و اسرائیل (مانند تجارت نفت و روابط اقتصادی) اشاره می‌کند، که این امر جنگ اسرائیل و فلسطین را به ابزاری برای حفظ قدرت‌های محلی تبدیل کرده است. نقد ایدئولوژیک: کتاب حق تاریخی ادعایی یهودیان به فلسطین (بر اساس ۲۰۰۰ سال پیش) را رد می‌کند و آن را فاقد ارزش جهانی می‌داند. در عوض، بر به رسمیت شناختن حقوق مردم اسرائیلی و فلسطینی برای زندگی در سرزمین تأکید دارد، بدون مشروعیت بخشی به دولت‌ها به عنوان ابزار سرکوب. این کتاب در ادبیات آنارشیستی اهمیت دارد زیرا conflict را از منظر ضد دولتی و ضد امپریالیستی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه قدرت‌های جهانی (مانند ایالات متحده) استانداردهای دوگانه‌ای در عدالت اعمال می‌کنند. با این حال، از آنجایی که کتاب در سال ۱۹۹۸ نوشته شده، تحلیل آن بیشتر تاریخی و ساختاری است و مسائل معاصر (مانند جنگ‌های اخیر در غزه پس از ۲۰۲۳) را پوشش نمی‌دهد، اما پایه‌ای برای درک ریشه‌های بلندمدت فراهم می‌کند.

تا چه حد به نکات مهم مسئله غزه اشاره کرده است؟

کتاب به طور کلی به مسئله فلسطین می‌پردازد و غزه را به عنوان بخشی از سرزمین‌های اشغالی (مانند اشاره به حملات اسرائیل در غزه و کرانه باختری پس از توافق اسلو در ۱۹۹۳) بررسی می‌کند. نکات کلیدی پوشش داده شده

عبارتند از:

مسائل ساختاری: اخراج فلسطینی‌ها، مصادره زمین‌ها، تخریب خانه‌ها و ادامه استعمار (colonisation) که غزه را نیز شامل می‌شود. برتیه این اقدامات را بخشی از سیاست‌های اسرائیل برای حفظ کنترل توصیف می‌کند. عدم حمایت منطقه‌ای: تأکید بر اینکه کشورهای عربی (مانند عربستان سعودی، کشورهای خلیج) واکنش ضعیفی به خشونت‌های اسرائیل در غزه نشان می‌دهند و حتی روابط تجاری پنهان (مانند فروش نفت به اسرائیل) دارند. او مثال‌هایی مانند خرید نفت اسرائیل از کشورهای عربی (۹۰٪ در سال ۱۹۹۴) و تجارت سالانه بیش از ۱.۴ میلیارد دلار در ۱۹۹۳ می‌آورد.

بهره‌برداری سیاسی: آرمان فلسطین (شامل غزه) توسط رهبران عرب و حتی رهبران فلسطینی (مانند عرفات) برای منافع شخصی یا منطقه‌ای دستکاری می‌شود، بدون پیشرفت واقعی برای مردم. با این حال، پوشش کتاب محدود است: تمرکز اصلی بر فلسطین کلی است و غزه به‌طور خاص کمتر برجسته است (بیشتر به عنوان مثالی از خشونت‌های مداوم ذکر می‌شود).

کتاب اصلی حدود ۲۲۸-۲۵۰ صفحه دارد (بر اساس منابع انتشارات آکراتی)،

این گزیده‌ها از کتاب بر جنبه‌های سیاسی-اقتصادی تمرکز دارند، اما کتاب کامل شامل تحلیل‌های گسترده‌تری مانند نظریه‌های آنارشیستی تشکیل دولت، نقد ایدئولوژیک زایونیسم، و چشم‌اندازهای آینده است.

مطالعه این کتاب برای جویندگان حقایق جنگ فلسطین و اسرائیل، به‌ویژه از منظر آنارشیستی، می‌تواند مفید باشد، اما با ملاحظات خاصی:

فواید :

۱:

دیدگاه آنارشستی منحصر به فرد:

کتاب برتیه از منظر آنارشستی (با الهام از نظریه پردازانی مانند میخائیل باکونین) به تحلیل تشکیل دولت‌ها و نقش خشونت در آن‌ها می‌پردازد. این دیدگاه، که دولت‌ها (از جمله اسرائیل) را ابزار سرکوب و استعمار می‌بیند، برای افرادی که به دنبال تحلیل‌های غیرمتعارف و ضد دولتی هستند، جذاب است. برتیه به جای تمرکز بر روایت‌های ملی‌گرایانه یا مذهبی، بر روابط قدرت، طبقات اجتماعی، و امپریالیسم تأکید دارد.

او ادعاهای تاریخی (مانند حق یهودیان به فلسطین بر اساس روایت‌های باستانی) را رد می‌کند و به جای آن بر حقوق انسانی و برابر همه ساکنان (فلسطینی و اسرائیلی) تمرکز می‌کند، که این دیدگاه برای جویندگان حقیقتی که به دنبال نقد ایدئولوژی‌های مسلط هستند، ارزشمند است.

۲:

تحلیل ریشه‌های تاریخی و اقتصادی:

برتیه به روابط پنهان اقتصادی بین کشورهای عربی و اسرائیل (مانند تجارت نفت و مبادلات تجاری به ارزش ۱.۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳) و نقش امپریالیسم در حفظ این روابط پرداخته است. این تحلیل برای درک اینکه چرا کشورهای عربی حمایت واقعی از فلسطین (و به ویژه غزه) نشان نمی‌دهند، مفید است.

او همچنین به استفاده ابزاری از آرمان فلسطین توسط رژیم‌های عربی برای سرکوب مطالبات اجتماعی داخلی اشاره می‌کند، که به خوانندگان کمک می‌کند تا پویایی‌های منطقه‌ای را فراتر از روایت‌های ساده‌انگارانه "دوست و دشمن" درک کنند.

۳:

نقد توافقات صلح و دیپلماسی:

برتیه توافق اسلو (۱۹۹۳) را به عنوان یک "توافق فریبنده" نقد می کند و نشان می دهد که چگونه این توافقات به جای حل مسئله، به تداوم استعمار و سرکوب (مانند حملات اسرائیل به غزه و کرانه باختری) منجر شد. این دیدگاه برای جویندگان حقیقتی که به دنبال درک شکست فرآیندهای صلح هستند، روشنگر است

۴:

مناسب برای مخاطبان آنارشیست یا ضد سرمایه داری:

این کتاب به دلیل تأکید بر مبارزه طبقاتی، نقد بورژوازی عرب، و نقش امپریالیسم جهانی (به ویژه ایالات متحده) در conflict، منبعی ارزشمند است. برتیه به جای تمرکز صرف بر اسرائیل، شبکه ای از منافع جهانی را تحلیل می کند که برای فعالان و محققان این حوزه جذاب است.

محدودیت ها

قدیمی بودن تحلیل (۱۹۹۸):

این کتاب در سال ۱۹۹۸ منتشر شده و بنابراین تحولات مهم پس از آن، مانند محاصره غزه (از ۲۰۰۷)، جنگ های متعدد در غزه (۲۰۰۸، ۲۰۱۴، ۲۰۲۳-۲۰۲۵)، یا تغییرات ژئوپلیتیکی اخیر (مانند توافق نامه های ابراهیم در ۲۰۲۰) را پوشش نمی دهد. برای جویندگان حقیقتی که به دنبال اطلاعات به روز هستند، این کتاب تنها زمینه تاریخی فراهم می کند و باید با منابع جدیدتر تکمیل شود.

به عنوان مثال، بحران انسانی کنونی در غزه (مانند کمبود غذا، آب، و زیرساخت‌های بهداشتی) یا ابعاد نظامی اخیر conflict در این کتاب غایب است.

تمرکز کلی بر فلسطین، نه غزه به تنهایی:
غزه به طور خاص موضوع اصلی کتاب نیست، بلکه بخشی از تحلیل کلی فلسطین است. اگر خواننده به دنبال جزئیات خاص درباره غزه (مانند شرایط زندگی، مقاومت محلی، یا تأثیر محاصره) باشد، این کتاب اطلاعات محدودی ارائه می‌دهد.

ترجمه و توضیحات:
سهیل عربی

WHY ARAB COUNTRIES DON'T SUPPORT GAZA
POPULATION?

Elements of response

René Berthier, Israel-Palestine, globalization and micro-nationalisms. Acratie Editions, 1998

Extracts

"There was talk - a lot - about the 'Arab unity', which however remained an old age, because its realization would require a long-lasting revolutionary struggle against imperialism, and the conservative Arab bourgeoisies feared more than all the masses on the political scene, the implementation of agrarian reform and, for the Gulf monarchies, the objection to the distribution of the oil tax. A real complicity linked the ruling classes of Arab countries and industrialized countries, and Israel was doing a proud service to the Arab leaders by presenting itself as a common enemy to all Arabs, an enemy that could be pointed at, thus avoiding naming the real enemy, imperialism against which they didn't want to mobilize. To hide their powerlessness, these Arab elites even engaged against Israel to delusional nationalist over-bidders aimed at masking the real problems, social claims and class struggle in Arab countries themselves. The fight against Israel strengthened military dictatorships whose only military effectiveness was the fight against their own populations. It should be added that the permanent war state also allowed to effectively conceal the social antagonisms in Israel itself. "

(...)

"We often hear about the support of the 'Arab brothers' for the Palestinian cause. Very few Palestinians believe this, at least in private conversation. By 'Arab brothers', do we have to mean the population of Arab countries? In none of these countries, populations have the opportunity to manifest and to really influence state politics. Do we need to hear the Arab states? But these states are like any other, they're governed by reason... state. Nobody is really interested in establishing

a Palestinian state. All are using the Palestinian cause by supporting or manipulating the Palestinian fractions based on their interests in local force reports. Thus Saddam Hussein had tied the OLP up by contributing to suspend the American-Palestinian dialogue. The landing on Israeli beaches in May 1990 of an Aboul Abbas commando was ordered by Baghdad. This expedition had ended the OLP's diplomatic strategy. Those who thought Saddam Hussein was championing the Palestinian cause might have remembered Baghdad-sponsored assassinations of Palestinian leaders by the Iraq-based terrorist group Abu Nidal. "

(...)

"We talked a lot about such a moving ceremony in Washington [Dupe Agreement signed on September 13, 1993 between Arafat and Rabin]. There was little talk about the trip Rabin made the next day to Indonesia, to sign very lucrative contracts. This trip to a Muslim country would not have been possible without the small ceremony the day before.

Morocco has since increased its exchanges with Israel. Gulf states were just waiting for an excuse to finally be able to trade with Israel. Saudi Arabia bought for 10,000 dollars tickets for a dinner of the American Jewish Congress, on December 9, 1993, history of showing goodwill... But the day after signing the agreements, the Israeli government launched a series of raids in Gaza and the West Bank. Houses continued to be destroyed, lands seized. The colonization continued, it even increased. The reaction of the Arab states to such a policy remains silent. On January 25, 1994, Yediot Ahronot learned that Israel buys 90% of its oil in

Arab countries, and that the supply appears secure enough to cancel oil purchase contracts with Mexico. On February 8, 1994, Haaretz reported that a major Israeli industrialist had told the Wall Street Journal that 'trade between Israel and the Arab States is rising to \$500 million a year', a major underestimate since 1993 it was 1.4 billion. Looks like Israel is importing and selling oil from Iraqi. "



René Berthier

Sep 2 ·



POURQUOI LES PAYS ARABES NE SOUTIENNENT PAS LA POPULATION DE GAZA?

Éléments de réponse

René Berthier, Israël-Palestine, Mondialisation
et micro-nationalismes. Editions Acratie, 1998

Extraits

“On parla – beaucoup – de ‘l’unité arabe’, qui resta cependant une velléité, car sa réalisation aurait nécessité une lutte révolutionnaire de longue haleine contre l’impérialisme, et les bourgeoisies arabes conservatrices craignaient plus que tout l’irruption des masses sur la scène politique, la mise en œuvre d’une réforme agraire et, pour les monarchies du Golfe, la contestation de la distribution de la rente pétrolière. Une véritable complicité lia les classes dominantes des pays arabes et celles des pays industrialisés, et Israël rendait un fier service aux dirigeants arabes en se présentant comme un ennemi commun à tous les Arabes, ennemi qu’on pouvait montrer du doigt, évitant ainsi de désigner le véritable ennemi, l’impérialisme contre lequel elles ne voulaient pas se mobiliser. Pour cacher leur impuissance, ces élites arabes se livrèrent même contre Israël à des campagnes réactionnaires.

René Berthier

Israël-Palestine

Mondialisation
et micro-nationalismes

Acratie